

پایان خوش پرونده

رفیق کشی

رسیدگی به پرونده قتل پسر جوانی که در نزاعی خیابانی مرتکب قتل رفیقش شده بود

پرونده‌ای است که این هفته آن را از زبان بازپرس جنایی روایت کرده‌ایم



سال ۹۶ در یکی از استان‌های مرکزی، بازپرس ویژه قتل بودم. اوایل اردیبهشت از بیمارستانی در شهر تماس گرفتند و از مرگ پسر ۲۰ ساله‌ای به علت خونریزی از ناحیه گردن خبر دادند. سریع به بیمارستان رفتم و با جسد پسر جوانی روبه‌رو شدم که به خاطر بریده شدن گردن و گلویش با دو ضربه چاقو به قتل رسیده بود.

مامور کلانتری حاضر در بیمارستان گفت مقتول به نام جاوید در پی درگیری با پسر جوانی چند خیابان آن طرف‌تر از بیمارستان مجروح شده و مردم در تماس با پلیس و اورژانس موضوع را گزارش دادند و با وجود انتقال به بیمارستان تلاش پزشکان جانش را از دست داد.

به ماموران ویژه قتل دستور دادم که عامل جنایت را شناسایی و دستگیر کنند. به محل جنایت رفتم و اهالی گفتند قاتل جاوید، دوست او به نام نیما بوده و خانه قاتل در همان محل است.

ساعت ۳ بعدازظهر بررسی صحنه تمام شد و به خانه آمدم.

ساعت ۷ شب افسر ویژه قتل تماس گرفت و از فرار قاتل

۲۲ ساله خبر داد و گفت قاتل

پدرش فوت کرده و یک مادر دارد

که به علت بیماری زمینگیر است.

به خانه قاتل رفتم، اما مادرش

هیچ اطلاعی از نیما نداشت. دستور

دادم تمام مخفیگاه‌ها یا اماکنی که

احتمال دارد پسر جوان رفته باشد را

جست‌وجو کنند و برای هر دستوری که

لازم است تماس بگیرند.

یک هفته از قتل پسر جوان می‌گذشت و هیچ

ردی از قاتل نبود. روز نهم، افسر پرونده تماس

گرفت و گفت رد پسر جوان را در یکی از

روستاهای اطراف شهر زدیم و احتمال

می‌دهیم آنجا مخفی شده باشد.

سریع دستورات قضایی را دادم و

خواستیم که به آن روستا بروند و

قاتل را دستگیر کنند. ساعت یک

بعدازظهر مامور تماس گرفت

و از دستگیری او خبر داد و

گفت دو ساعت دیگر به شهر

می‌رسیم. از او خواستم

مستقیم به دادسرا بیایند

و خودم می‌مانم تا

بازپرسی را انجام دهم. حدود ساعت ۴ بود که رسیدند و پسر جوان دستبند به دست روبه‌روی من نشست.

مشخص بود خیلی ترسیده و قبل از این‌که حرفی بزنم لب به سخن باز کرد و گفت تو را به خدا بگذارید با مادرم صحبت کنم و از حالش باخبر شوم.

از مامور خواستم دستش را باز کند و تلفن شعبه را جلوی چشمش گذاشتم تا صحبت کند. افسر ویژه قتل تعجب کرده بود، اما من می‌دانستم قاتل بعد از صحبت با مادرش احساس آرامش می‌کند و واقعیت را می‌گوید.

۱۵ دقیقه با مادرش صحبت کرد و دوباره روی صندلی نشست. مامور می‌خواست دستبند بزند که گفتم نیازی نیست.

سرش پایین بود و خواستم واقعیت را بگویم.

نیما آهی کشید و گفت: من و جاوید دوست و بچه محل بودیم. بعد از فوت پدرم، مادرم هم بیمار و خانه‌نشین شد. من در این دنیا کسی را ندارم که حتی پیگیر کارم شود. چندی قبل جاوید از من ۲۰ هزار تومان پول قرض گرفت و گفت یک هفته‌ای پس می‌دهد. دو هفته از آن تاریخ گذشت که او را در خیابان دیدم و پولم را طلب کردم. گفت که یک هفته دیگر وقت بده تا پول را بدهم. من هم با وجود این‌که به پول نیاز داشتم، صبر کردم.

یک هفته بعد در خیابان سراغ او رفتم و پولم را خواستم که گفت ندارم و باز مهلت بده. عصبانی شدم، چون فکر می‌کردم او من را بازی می‌دهد و نمی‌خواهد پول را پرداخت کند. درگیر شدیم و من با چاقویی که در جیبم بود یک ضربه به گردن او زدم. خون بیرون زد و ترسیدم و فرار کردم. من نمی‌خواستم رفیقم را بکشم بلکه می‌خواستم او را بترسانم. نمی‌دانستم همان یک ضربه او را می‌کشد.

به او گفتم اما پزشکی قانونی جای دو ضربه را روی جسد دیده که پسر جوان مدعی شد من یک ضربه سمش پرتاب کردم که ممکن است به دو جایش خورده باشد. من قصد قتل نداشتم و از ترس فرار کردم. پشیمانم و نمی‌خواستم جان رفیقم را به خاطر ۲۰ هزار تومان بگیرم. بعد از بازپرسی اولیه او را تحویل تیم جنایی آگاهی دادم تا پرونده را تکمیل کنند و برایم بفرستند.

سه روز بعد او را به صحنه جنایت بردیم تا بازسازی صحنه قتل را انجام دهد. دوماه پرونده قتل رفیق‌کشی تکمیل و به دادگاه ارسال شد. در طول این مدت به این فکر می‌کردم که یک عصبانیت لحظه‌ای چه فاجعه‌ای را رقم زده و سرنوشت پسر جوان چه می‌شود. قتل‌های بسیاری را پیگیری کردم، اما فکرم پیش آن پرونده بود. دو سال بعد مادر مقتول را اتفاقی در خیابان دیدم. مردد بودم که جلو بروم و از سرنوشت پرونده بپرسم یا نه. در تمام مراحل بازپرسی پسر جوان نگران مادر بیمارارش بود و اظهار پشیمانی می‌کرد. قبل از این‌که بتوانم جلو بروم مادر جاوید آمد و سلام کرد. بعد از احوال‌پرسی گفتم که قاتل چه شد. لب‌خندی زد و گفت: دادگاه قاتل پسر را به قصاص محکوم کرد، اما دیدم مادرش گناه دارد و بیمار است و هیچ‌کس را حتی برای پیگیری پرونده ندارند. پسر جوان حساسی پشیمان شده و به اشتباهش پی برده بود. من نتوانستم یک مادر دیگر که نیاز به نگهداری دارد را داغدار فرزندش کنم و قاتل را بخشیدم.

۶ هشدار برای پیشگیری از کلاهبرداری

هشدار

نخواهد بود.
۵- همزمان با تنظیم قرارداد خرید و فروش، چک‌های دریافتی را از بانک‌های مربوطه استعلام و از اصالت آن اطمینان حاصل کنید.
۶- چنانچه فرد خریدار تحت عنوان واریز وجه به حساب بانکی شما رسید واریز وجه ارائه کرد، هرگز به آن اعتماد نکنید و حتماً پس از دریافت پیامک بانکی و یا اطمینان از واریز وجه به حساب خود، کالا را تحویل خریدار کنید.

۲- در خصوص آگهی‌هایی همانند خرید و فروش کالا با قیمت پایین‌تر از بازار و خرید و فروش عمده بسیار مراقب و هوشیار باشید، زیرا احتمال وقوع کلاهبرداری وجود دارد.
۳- احتمال آگهی کردن کالای سرقتی و یا تقلبی در سایت‌های اینترنتی توسط سارقان و کلاهبرداران متصور است.
۴- خریداران باید مراقب درخواست‌هایی از طرف فروشنده (کلاهبردار) جهت واریز برخط وجه باشند، زیرا به محض واریز وجه، فرد مذکور دیگر پاسخگوی تماس‌های خریدار

نماینده معاونت مبارزه با جعل و کلاهبرداری در قراگاه نوروزی عمار پلیس آگاهی فراجا هشدارهای پیشگیری از کلاهبرداری را به مردم ارائه کرد.
سرهنگ محمد تقی زرین جوی به منظور پیشگیری از جعل و کلاهبرداری از مردم خواست تا با رعایت نکات زیر قربانی کلاهبرداران نشوند.
۱- شهروندان هنگام مراجعه به سایت‌های اینترنتی خرید و فروش، مراقبت‌های لازم را در نظر بگیرند.